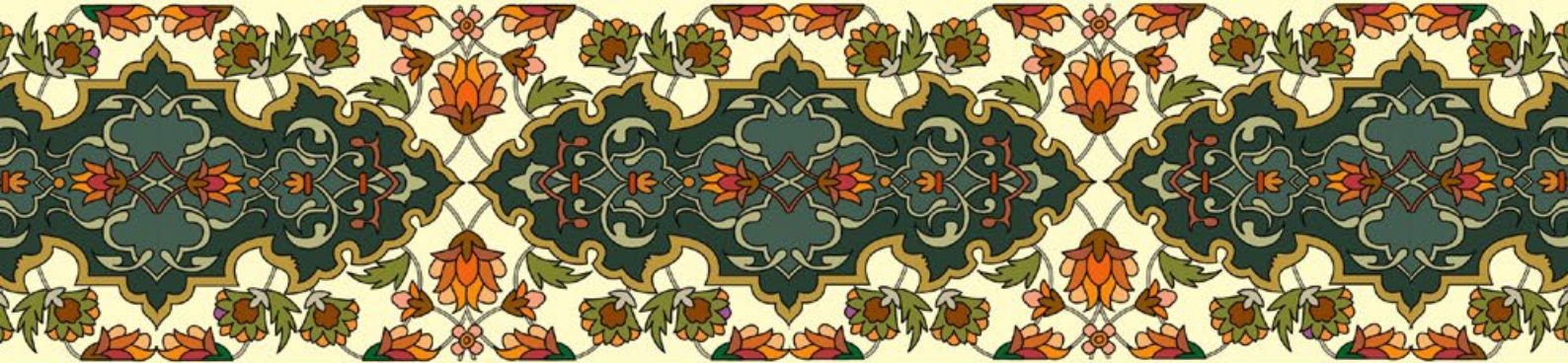




پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى



شماره: ۸

عنوان: مهدی؛ محور اتحاد مسلمین

نویسنده: محمد سجّاد عامل

تاریخ: ۱۳۹۳/۱۲/۳

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بَیِّنَاتُ الظَّالِمِ فِي سَبِيلِ مَنصُورِهِمْ هَاشِمِي خَرَانِطُ حَفْظِ اللَّهِ تَعَالَى

بسم الله الرحمن الرحيم



کتاب ارزشمند «بازگشت به اسلام» نوشته‌ی اندیشمند فرزانه منصور هاشمی خراسانی در شرایطی منتشر شده است که جهان اسلام در غفلتی عمیق نسبت به موعود آخر الزمان حضرت مهدی علیه السلام به سر می‌برد و مطلقاً برای ظهور آن بزرگوار در معادلات سیاسی و فرهنگی خود نقشی قائل نیست و یا اگر هم قائل است، نقش آن حضرت را به فراموشی سپرده است. تردیدی نیست که اعتقاد به آن حضرت از بزرگ‌ترین نقاط اشتراک میان مسلمانان جهان و نقطه‌ی عطفی در مناسبات میان آنان است؛ از همین رو بر آن شدم تا با الهام از مبانی متقن و روشنگر این کتاب پیرامون نقش بی‌بدیل حضرت مهدی علیه السلام در مسأله‌ی وحدت مسلمانان جهان به عنوان طریقی برای ظهور امام مهدی علیه السلام مقاله‌ای کوتاه را به رشته تحریر درآورم.

در شرایط فعلی جهان اسلام، به نظر می‌رسد که مسلمانان جهان بیش از هر چیز در وهله‌ی نخست نیازمند کنار گذاشتن اختلافات قدیمی و به فراموشی سپردن نزاع‌های کهنه و مدفون در اعماق قرون و اعصار پیشین هستند؛ چراکه از یک سو تازه نمودن اختلافات کهنه و طرح دوباره‌ی آن هیچ دردی از مسلمانان

دوا نمی‌کند و درست مانند نمک پاشیدن بر روی زخمی گشوده و چرکین است و از سوی دیگر به حکم کلام صریح خداوند در قرآن کریم، نزاع و اختلاف میان ایشان به ضعف و سستی و نابودی قدرتشان می‌انجامد و دشمن را بر ایشان مسلط می‌سازد. اما از طرف دیگر خداوند اکیداً همه‌ی مسلمانان را به اعتصام و تمسک به ریسمانش امر فرموده و آن را مایه‌ی اتحاد ایشان دانسته و می‌فرماید: **﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾**. لذا در شرایط حسّاسی که مسلمانان در آن قرار دارند، تنها رویکرد صحیح و حکیمانه‌ی آنان، تلاش خیرخواهانه و خالصانه برای یافتن بهترین راه حل و طرح مبنای واحد و محور اشتراک حقیقی برای خاتمه‌ی واگرایی و جبهه‌گیری‌های خصمانه میان مسلمانان و آغاز روند هم‌گرایی و اتحادی استوار و پایدار است. اما باید به خاطر داشت که در صورت وجود حسن نیت و جدیت مسلمانان در اتخاذ چنین رویکردی، جستجوی مذکور چندان دشوار و بی‌نتیجه نخواهد بود؛ چراکه از یک جهت هدایت از سوی خداوند است و او بندگان مخلص و متقی خویش را در گمراهی رها نمی‌کند و از جهت دیگر در صورتی که تعمّد و یا تغافل از سوی خود مسلمانان در کار نباشد، غفلت عمومی ایشان که به سان پرده‌ای بر روی چشم بصیرتشان کشیده شده با اتخاذ چنین رویکرد مبارکی برطرف می‌شود و آن گاه به خوبی خواهند دید که همگی آن‌ها درک مشترکی از هست‌های نامطلوب و بایدهای مطلوب در فطرت حقیقت‌جوی خویش احساس می‌کنند. در آن هنگام است که همه‌ی خواست‌ها و آرمان‌های مشترک فطری و اسلامی خویش را به یاد می‌آورند و با هدایت خداوند باری دیگر به یکدیگر نزدیک می‌شوند و به هم پیوند می‌خورند و با تشکیل صفوف واحد، جبهه‌ی حق را سامان می‌دهند.

اما تردیدی نیست که در رأس همه‌ی آرزوها و آرمان‌های مشترک مسلمانان جهان، برقراری عدالت جهانی و ریشه‌کن شدن بیداد و فساد بر روی زمین در سایه‌ی دولت مستقل و حقیقت‌مدار اسلامی قرار دارد. حکومتی که اسلام از همان روزهای نخستین، وعده‌ی آن را به مسلمانان داده است و بدون شک هر آرزوی مشروع و صحیح دیگری تنها در این صورت محقق خواهد شد و همه‌ی مسلمانان جهان، چه التفات داشته باشند و چه نداشته باشند، چنین آرزویی را در سر می‌پرورند.

اما چیزی که در این میان گروه کثیری از مسلمانان را به اشتباه انداخته و از مسیر اصیل اسلام، منحرف ساخته، این توهّم شوم و بی‌اساس بوده است که برای تحقّق این آرمان دیرین و آرزوی شیرین، مسلمانان را نیازی به هدایت خداوند نیست و هر گروه از ایشان می‌تواند از هر روشی که به نظرش درست است، پیروی نماید و هر کسی را که پسندید برای قیادت و رهبری خویش به سوی این آرمان بزرگ برگزیند! اما به روشنی می‌بینیم که چنین توهّم شوم و تصوّر خامی تا کنون چه نتایجی به بار آورده و مسلمانان جهان را به چه روزی انداخته است! امروز هر گروه از مسلمانان کسی را بر خود مسلّط ساخته و با حاکم دلخواه خویش بیعت کرده است. گروهی از ایشان با کافران هم‌پیمان شده و تبعاً حاکمان مسلمانی که در واقع منافقانی خائن و بدخواه هستند را حاکمان خود قرار داده‌اند و گروهی دیگر نیز با خودسری و یکه‌تازی عجیبی با امرا و خلفای خودخوانده‌ی خویش بیعت می‌کنند و از آنان برای کسب قدرت و سلطه‌ی بیشتر حمایت می‌نمایند. از این رو جهل و ظلم و تجاوز و جنگ و بی‌عدالتی و فقر بر ایشان مستولی شده و سایه‌ی تباهی و سقوط بر سرشان سنگینی می‌کند. این از آن روست که مسلمانان، خداوند را نادیده گرفتند و مشیّت و اراده‌ی او را در این امر به حساب نیاوردند و از روشی که او برای رسیدن به این آرمان بزرگ تعیین فرموده بود تخلف نمودند. مسلمانان فراموش کردند که اذن خداوند و امر او اصل و اساس خلقت و سنگ بنای آفرینش این جهان است و همه‌ی جریانات، معادلات و محاسبات حاکم بر آن جز به خواست و اراده‌ی او جریان نمی‌یابد و بدون آن حتّی سنگ‌ریزه‌ای روی زمین حرکت نمی‌کند. مسلمانان از یاد برده‌اند که خداوند برای تحقّق وعده‌های خود راه و روشی تعیین کرده و برای حصول آن‌ها التزام به این راه و روش را ضروری دانسته است. مسلمانان جهان از این حقیقت بزرگ غفلت کرده‌اند که خداوند متعال، ولایت و بیعت را تنها از آن خود دانسته است و آنان را از شریک گرفتن در آن به شدّت نهی فرموده و تشریک در آن را مصداق شرک به الله دانسته است. به راستی چگونه ممکن است که مسلمانان با شرک به خداوند و نافرمانی او به چنین هدف مقدّسی دست یابند؟! بی‌تردید خداوند بلندمرتبه، حاکم حقیقی و مالک اصلی این جهان است و حکومت بر آن نیز تنها از آن اوست. لذا تحقّق حکومت عدالت جهانی تنها به طریقی که او خواسته است میسر تواند شد و تنها حاکمی

که او برای مردم برگزیده است، توان و صلاحیت برقراری عدالت را خواهد داشت و نه هیچ کس دیگر. این حقیقتی است که در عین وضوح و حقانیتش مورد غفلتی عمیق واقع شده و به فراموشی سپرده شده و البته این فراموشی بسیار عجیب و غیر قابل درک است؛ چراکه همه‌ی مسلمانان اتفاق نظر دارند که بنابر اخبار متواتر اسلامی، قائم به حق و برپا کننده‌ی عدالت بر روی زمین و تنها کسی که خداوند به خروج و قیام او به حق و عدالت و پیروزی نهایی‌اش خبر داده، مهدی آل محمد است؛ «همان کسی که زمین را از قسط و عدل پر می‌کند؛ همچنانکه از ظلم و جور پر شده است» و درباره‌ی هیچ شخص دیگری چنین اتفاق نظری وجود ندارد. این به آن معناست که تنها حاکم مشروع و مورد رضایت خداوند در این زمان هموست و در حال حاضر تنها کسی که بیعت با او برای مسلمانان جهان جایز و بلکه واجب شمرده می‌شود، مهدی است و هر بیعتی جز با او، عصیان امر خداوند و در نتیجه تبعیت شیطان و به تعبیر قرآن، تحاکم به سوی طاغوت شمرده می‌شود و این نشان‌دهنده‌ی اوج اهمیت و محوریت بیعت با مهدی در آموزه‌های اسلامی است. این از آن روست که بیعت با مهدی جایگزین بیعت با همه‌ی ظالمان و طواغیت عالم و در نتیجه، عامل تضعیف قدرت و سقوط حاکمیت آنان خواهد بود و از سوی دیگر یکپارچگی مسلمانان عالم و گردآمدن ایشان در زیر بیرقی واحد را تضمین خواهد نمود؛ چراکه به نظر می‌رسد در حال حاضر اختلاف و تفرقه‌ی امت از عوامل سیاسی و حاکمیت‌های متعدد و متفرق نشأت می‌گیرد و چنددستگی مسلمانان، معلول پیروی آنان از حکام و قدرت‌های سیاسی گوناگون است و طبیعی است که هر گروه و هر دسته و هر ملتی از مسلمانان، پیرو زعیم خویش است و زعمای جهان اسلام نیز هر کدام به سوی خود می‌خوانند و عموماً مهدی را از یاد برده‌اند؛ چراکه یا اساساً هیچ توجهی به او ندارند و از بردن نام او نیز عاجزند و یا این‌گونه تبلیغ می‌کنند که ظهور مهدی بسیار دور است و معلوم نیست در چه زمانی واقع می‌شود. این‌گونه است که زعمای جهان اسلام دانسته یا نادانسته علیه مهدی اقدام می‌کنند و اذهان عمومی مسلمانان را از تأمل درباره‌ی او باز می‌دارند. حال اگر تصوّر کنیم که ندای بیدارگر دعوت به سوی مهدی و پیوستن به او و گسستن از غیر او به گوش همه‌ی مسلمانان جهان برسد و ایشان همگی، یک صدا دست از حاکمانی که بدون اذن خداوند برگزیده‌اند، بردارند و

به سوی مهدی بشتابند چه خواهد شد؟ به راستی با به راه افتادن نهضت بیداری بخش حمایت و اطاعت از مهدی و طنین انداز شدن شعار بازگشت مسلمانان به سوی مهدی چه تحولاتی در منطقه و جهان روی خواهد داد؟

به نظر می‌رسد پیش از هر چیز، اولین نتیجه‌ی مبارک چنین حرکت بیدارگری، اتحاد مسلمین در یک صف و زیر یک بیرق و نیز هم‌گرایی و اتفاق ایشان در سایه‌ی بیعت با گماشته‌ی خداوند خواهد بود و این اولین گام در راستای تحقق آرمان اسلامی ما یعنی تحقق حاکمیت حضرت مهدی است؛ چراکه تردیدی نیست که یک اتحاد راستین و به هم پیوستگی عمیق میان صفوف مسلمانان، پیش‌نیاز انقلاب جهانی مهدوی شمرده می‌شود. به عقیده‌ی ما چنین نهضت مبارک اسلامی که اتحاد همه‌ی مسلمانان در زیر بیرق مهدوی را هدف خود قرار داده است آغاز شده و آوای «بازگشت به اسلام» را سر داده است. رهبری این نهضت بر عهده‌ی اندیشمند هوشیار و مبارز، حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی است که با شجاعت بی‌نظیر و مثال زدنی خود، کلمه‌ی «البيعة لله» را شعار نهضت خود قرار داده و معتقد است که تنها مصداق بیعت با الله در دوران ما بیعت با خلیفه‌ی خدا مهدی آل محمد است و هر بیعت دیگری در این دوران، مصداق بیعت با طاغوت شمرده می‌شود. بنابراین «البيعة لله» به معنای انحصار حکومت و قدرت به کسی است که خداوند او را به عنوان خلیفه‌ی خود برگزیده است و آن هیچ‌کس نیست جز مهدی. این پرچمدار اسلام خالص و کامل، با ارائه‌ی چنین قرائت اصیل و معتبری، معتقد است که مهدی، عمود آهنین خیمه‌ی اسلام است و تا این عمود آهنین بر زمین استوار نگردد، خیمه‌ی اسلام بر پا نخواهد شد. لذا وظیفه‌ی فرد فرد مسلمانان جهان، حمایت همه‌جانبه و صادقانه از مهدی و نصرت و اعانت و اطاعت از اوست. به همین خاطر است که می‌توان نهضت این اندیشمند بزرگ را نهضت «بازگشت به اسلام» یا نهضت بازگشت به سوی مهدی نام نهاد؛ چه آنکه رکن رکین و اقامه‌کننده‌ی موعود اسلام هموست و بازگشت به او در واقع بازگشت به سوی اسلام راستین است.

ما امیدوار هستیم که پیام بیداری بخش این عالم عامل و مصلح آزاداندیش آن‌گونه که شایسته است مورد پذیرش و استقبال مردم مسلمان در سرتاسر جهان

قرار گیرد، باشد که طلب مهدی ندای یکپارچه‌ی امت اسلام گردد و ستون
کاخ‌های مستکبران و طواغیت عالم را به لرزه درآورد.



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ محمد صالح خراسانی حفظه الله تعالی



صفحه توییتر پیغام



صفحه اینستاگرام پیغام



صفحه کانال تلگرام پیغام



صفحه فیسبوک پیغام



لینک مطالب فوق

* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.